

حلّاج و راز انا الحق

www.ketab.ir

نویسنده: عطاء الله نادی

ویراستار: سعید یونسی



انتشارات تهران



انتشارات تهران

حلاج و راز انا الحق

عطا الله تدین

چاپ شانزدهم، ۲۵۰۰ نسخه، ۱۴۰۱

حروفچینی: گنجینه

ناظر چاپ: علی رضا دوسخی

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۰۹-۰۹-۰

تهران، خیابان پاسداران، چهارراه پاسداران شماره ۵۱۴ - صندوق پستی: ۴۸۷-۱۹۵۸۵

تلفن های انتشارات: ۲۲۵۴۵۲۱۹، ۲۲۷۶۰۶۹۸، ۲۲۷۶۰۶۹۹، تلفکس: ۲۲۵۶۹۸۰۱

تلفن های مرکز پخش: ۶۶۹۷۴۱۷۷، ۶۶۹۵۹۹۵۸

کلیه حقوق چاپ و نشر اثر برای انتشارات تهران محفوظ است.

هرگونه برداشت یا اقتباس از این کتاب؛ کلی یا جزئی، به هر شکل (الکترونیکی،

دیجیتال، چاپ، صوتی و...) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع بوده و پیگرد قانونی دارد.

@tehranpublication @

www.tehran55.com

تدین، عطا الله، ۱۳۰۴-۱۳۸۰

عنوان و نام پدید آور: حلاج و راز انا الحق / نویسنده: عطا الله تدین

(ویرایش): تهران: انتشارات تهران، ۱۳۷۲ - نه، ۴۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۰۹-۰۹-۰

وضعیت فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۵۸-۴۶۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.

حلاج، حسین بن منصور، ۲۳۴-۳۰۹ ق. الف-عنوان

رده بندی کنگره: ۱۳۷۲ ق ۴ ح ۸ BP ۲۷۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۸۹۲۴

کتابخانه ملی ایران: ۹۶۹-۷۲ م

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	دیباچه‌ای بر چاپ هفتم
۱۷	بر بالین خلیفه
۴۳	زندانی ساحل دجله
۷۷	ستایشگر عشق و شهادت
۹۶	حلاج کاشف اسرار
۱۰۵	شبی در بیت المقدس
۱۱۶	رهایی از بند
۱۳۵	دیدار با شبلی
۱۵۲	شورش در بغداد
۱۵۷	امام ابو حامد غزالی و حلاج
۱۶۹	بحثی درباره سُکر صوفیانه
۱۹۱	به سوی اهواز
۲۱۱	نامه المقتدر به فرماندار جندی شاپور
۲۲۴	بحثی کوتاه درباره وحدت وجود
۲۳۶	افسانه‌ها
۲۶۲	روایتی از فرزند حلاج
۲۶۷	مُوافقان و مخالفان حلاج
۲۷۹	دشمنان حلاج
۲۸۳	حلاج اسرار و ضمائر

۲۹۰	علی بن عیسی کیست؟
۲۹۹	حادثه‌ای در زندان بغداد
۳۰۵	بت شکن بغداد
۳۲۳	بازجویی از ابن عطا
۳۲۹	فنا از نظر حلاج
۳۳۸	آخرین دادگاه
۳۵۱	پایان محاکمه
۳۶۵	یا حلال الدم
۳۷۶	احضار رئیس شرطه بغداد
۳۷۸	روز اعدام
۳۹۵	حلاج شهید راه عشق و عرفان
۴۱۵	سرّ دلبران و حدیث دیگران
۴۳۹	حلاج طایر گلشن قدس
۴۵۷	فهرست منابع
۴۶۱	فهرست اعلام

دیباچه‌ای بر چاپ هفتم نزاع بین دو مکتب شیفتگی و دلدادگی

دهلیز عدم که تنگ راهیست در عشق بهین گریز گاهیست
مجنون که به هجر مبتلا بود مرگش خوش و زندگی بلا بود

از لیلی و مجنون مکتبی

پرسش این است که به راستی آیا شعار قدیسانه و سروده‌های دلکش و عاشقانه حسین بن منصور حلاج شهید بیضای پارس قابلیت آن را دارد که به مشتاقان دل سوخته دنیای وجد و شور و حال، مقوله‌ای تازه در زمینه رازهای کاینات و قدرت خلافت انسان شوریده، با بلند نظری بی‌منتهی بیاموزد؟

پاسخ این است: کلام پرجاذبه، مهیج و عشق‌انگیز حسین در عصر تیرگی و ظلمت که از طاق مقرنس بغداد عباسی سنگ حادثه و فتنه می‌بارید کلامی تازه، سحرآمیز و دگرگون‌کننده بود، حلاج توانست مکنونات عارفانه قلبی خویش را در زمینه وحدت وجود با جمله‌ای کوتاه، دلپذیر و روان بیان کند. به‌طوری‌که عارف و عامی، درویش و قلندر و عیارنیت و منظورش را به آسانی درمی‌یابد و تحت تأثیر واقع می‌شوند، تأثیری که در ادب جهان عرب، به‌ویژه در عصر ابن داوود دادستان جاه طلب بغداد کمتر نظیر دارد! آیا در توجیه عظمت و بزرگواری انسان، عارفی از این جمله، زیباتر و دلنشین‌تر تاکنون سخن گفته است؟ این کلام موجز تا آن‌جا که شنونده صاحب‌دل و مشتاق بتواند قادر خواهد بود پرده از رازهای کاینات بردارد و

مفهومی ژرف تر و لطیف تر و دقیق تر در تار و پود کلامش کشف می کند. حلاج وارسته و از خود گسسته در لحظاتی که از خود بی خبر بود و فانی در حقیقت یا به عبارت آسان تر محو در عشق خدای متعال، نکته ای پر معنی را مشتاقانه و ایثارگرانه به گوش دورافتادگان از اصل خویش می رسانید.

دادستان خشک اندیش بغداد که غرق اندیشه های خام و رؤیایی خود بود، نمی توانست مقام والای عشق ملکوتی شهید بیضای پارس را به آسانی درک یا کلام الهام بخش وی را توجیه نماید... حلاج غرق دریای عشق بود، هرگز برای هوای نفس و جاه طلبی های بلند پروازانه سخن نمی گفت، هسته اصلی ایدئولوژی وحدت وجودی وی، کلام سحرآمیز و جادویی انالحق بود. ابن داوود نمی دانست و حتی شاید به خاطرش نمی رسید که چه قدرتی، الهام بخش حلاج است... او از خودی خود تهی بود. در لحظات و آنات تصرف عشق و محبوب سرود آسمانی خود را بر زبان می آورد! گویی دادستان بغداد نمی خواست عارفی را از نظر آرا، اندیشه های تازه و جالب که نام و آوازه اش بغداد را زیر سیطره خود درآورده و از نظر معنویت و تبیین عشق نیز توانا تر و غنی تر از او است تحمل کند!

انالحق در محافل مختلف بغداد، به عنوان کلامی سرشار از شور و شوق عرفانی و عوالم زیبای عشق و شوریدگی به آسانی راه یافت و شیفتگان و رهروان را به سوی معرفت قلبی و تصفیه باطن و خویششناسی سوق داد، ابن داوود نمی دانست که عشق آمدنی است، ستودنی است نه یافتنی و کسب کردنی و مانند عطر و گلاب خوشبوی، خود به خود در فضا پراکنده می شود و در حُب الهی مندرج است. جذبه های عشق جوهر و عصاره «انالحق» بود. حسین نمی توانست از آئین خویش دست بکشد، حسین بن منصور در کوچه ها و بازارها و حتی زندان بغداد سر مستانه فریاد می کشید، نعره اش کاخ ظلم و ستم خلیفه مقتدای عباسی را به لرزه درمی آورد و به عربی ترانه عشق انگیزی سروده که به زبان فارسی چنین است:

دست در دامن جان خواهم زد	پای بر فرق جهان خواهم زد
چون مرا نام و نشان نیست پدید	دم ز بی نام و نشان خواهم زد